



تاریخ نشان داده که کشورهایی قادر خواهند شد بر موازنه غلبه کنند که یک دوران طولانی نهادسازی کردند علم را در قالب نهاد به کار گرفته اند



گفت و گو با دکتر ابراهیم متقی  
درباره مذاکرات هسته‌ای، عوامل  
موثر بر آن و موازنه علم و قدرت

## توافق می‌شود اما جامع نخواهد بود

محمد اکبری

در آستانه بهار و در گرم بخش پایانی مذاکرات تیم دیپلماسی کشورمان با ۵+۱ در روزهای سرافرازان ماه ژانویه، دکتر ابراهیم متقی استاد برجسته دانشگاه و کارشناس حوزه امور بین الملل در دفتر کار او بودیم. بخشی از گفت و گو با این استاد دانشگاه به نقد رفتار مذاکراتی ایران اختصاص یافت. وی با اعتقاد به اینکه عجله تیم مذاکره کننده ایرانی در برنامه اقدام مشترک با هدف رفع تحریم‌ها در زمان کمتر از یکصد روز اشتباهات تکنیکی را در پی داشت توافق در تیرماه را اجتناب ناپذیر داشت اما به این نکته اشاره داشت که نمی‌توان توافق حاصله را توافق جامع هسته‌ای نام نهاد یعنی توافق هسته‌ای حاصل خواهد شد ولی توافق جامع نخواهد بود زیرا خیلی از بحث‌ها چون اینکه آیا ایران پروتکل الحاقی که قبلاً پذیرفته بود را «رتی فای» خواهد کرد و تصویب توافق از سوی مجلس ایران و آمریکا، باقی می‌ماند. در این گفت و گو با دکتر متقی هم رابطه میان فناوری و استقلال سیاسی و قدرت را مورد پرسش قرار داده ایم و هم درباره چشم انداز مذاکرات پرسیده ایم. این گفت و گو را بخوانید.

آقای دکتر! موضوع قدرت و فناوری از چه زمانی  
مورد توجه جدی جامعه بین الملل قرار گرفت؟

اگر خواسته باشیم بررسی دقیقی از تحولات بین الملل داشته باشیم طبیعی است که محوریت اصلی قدرت را در سیاست جهانی کشورهایی عهده دار شدند که گام‌های تحول تکنولوژیک را برداشته اند موج اول انقلاب صنعتی در انگلستان به وجود آمد به همین دلیل است که انگلیسی‌ها از قرن ۱۸ جایگاه محوری خودشان را در اقتصاد جهانی، سیاست جهانی و نظامی گری حفظ کردند بنابراین اقتصاد سرمایه داری و مدرنیته محور اصلی رشد خود را در ارتباطات تحولات علمی قرار داد، علم بخشی از مدرنیته و اقتصاد سرمایه داری است به این دلیل که می‌تواند مازاد اقتصادی ایجاد کند بنابراین علمی که ایجاد کننده مازاد نباشد در اقتصاد سرمایه داری هیچ گونه جایگاهی نخواهد داشت برای اینکه مازاد اقتصادی را ایجاد کند باید علم به تکنولوژی تبدیل بشود و تکنولوژی را در اختیار خود قرار دهد و از سوی دیگر از طریق تکنولوژی پارادایم‌های علمی را تقویت بکند و شکل جدیدی از ادبیات علمی را به مفهوم ساینس به وجود بیاورد. زمانی که علم و تکنولوژی با معرفت بشری و آینده نگری اقتصادی همراه می‌شود در آن زمان مسئله اصلی دانش است بنابراین تاریخ نشان داده که نظام سرمایه داری و مدرنیته با علم متحول شد. موج دوم تحول در اقتصاد سرمایه داری هم نشان می‌دهد موضوعات علمی نقش محوری در این فرآیند داشته اند موج دوم انقلاب صنعتی در آلمان و آمریکا شکل گرفت موتورهای درون سوز هواپیما و ترانزیستور حاصل این موج بود به همین دلیل است که انگلستان بعد از ۲۰۰ سال موقعیت خود را از دست داد و حاشیه ای شد. جنگ جهانی اول را باید انعکاس تحولات علمی و تاثیر آن در اقتصاد جهانی دانست اقتصاد سرمایه داری در آن مقطع زمانی احتیاج به بازارهای مصرف داشت و جنگ برای گسترش بازارها انجام گرفت. این فرآیند تا دهه ۶۰ ادامه داشت آمریکایی‌ها برای اولین بار در درون ساختار اقتصادی و بین المللی که خودشان محوریتش را داشتند توانستند یک تحول جدید را بنانند و موج سوم انقلاب تکنولوژیک علم و قدرت جهانی را، هژمونی ایالات متحده و شکست تدریجی اتحاد شوروی به وجود آورد این انقلاب، انقلاب میکرو و ترانژیک، ایجاد اقتصاد شبکه‌ای، اقتصاد اطلاعاتی، شبکه‌های مجازی، قدرت نرم، نیمه هادی‌ها، فیبر نوری، تمام نشانه‌های این تحول بزرگ در حوزه علمی است که آثار خودش را در فضای اقتصادی هم به جا گذاشته است. حال این مسئله مطرح می‌شود که کشورهایی در حال توسعه چه نسبتی با علم و تکنولوژی دارند. زمانی که قابلیت علمی حاصل بشود تولید قدرت به وجود می‌آید یعنی علم تولید کننده قدرت است و قدرت باید ماهیت علمی داشته باشد یعنی تفکر بیکنی که علم قدرت است بخشی از موازنه قدرت است، بخشی دیگر مربوط به مسئله قدرتی است که باید کاربرد و تخصیص منابع ماهیت علمی داشته باشد در غیر این صورت توزیع بهینه قدرت حاصل نخواهد شد. حال کشورهایی که بتوانند به منابع جدید اقتصادی دست پیدا کنند یا پارادایم‌های علمی جدید را شکل بدهند، در آن شرایط زمینه برای ارتقای موقعیت آن‌ها به وجود می‌آید.

در واقع انگلستان نقش‌اش را در سالیهای جنگ جهانی اول به بعد در نظام موازنه قدرت از دست داد. به طور کلی اگر خواسته باشید دوران‌های موازنه قدرت را در نظر بگیرید موج اول این موازنه ۱۶۴۸ تا ۱۷۸۹ است که انقلاب فرانسه شکل می‌گیرد و قبل از این انقلاب در دهه ۷۰ موج اول انقلاب صنعتی بوده و موج دوم موازنه قدرت مربوط به سالیهای ۱۸۱۵ تا ۱۹۱۴ است یعنی از کنگره وین تا جنگ جهانی اول. جنگ جهانی اول نشان می‌دهد که نظام موازنه قدرت کارکرد خود را از دست می‌دهد به همین دلیل است که شکل بندی جدید اقتصادی به وجود می‌آید اما این شکل بندی جدید باید از درون ویرانه‌های یک جنگ حاصل بشود چون بازیگران حاضر نبودند معادله موازنه قدرت را در فضای مسالمت آمیزی بگیری کنند این یکی از ویژگی‌های نظام موازنه قدرت است که به جنگ منجر شد، و به همین دلیل است که والتس ساختار دوقطبی را ساختار مطمئن تری برای

ثبات در نظام جهانی می‌داند چون موازنه و تعادل بین بازیگران زودتر حاصل می‌شود. شما بحث‌های مربوط به تحول منطقه‌ای در خاور میانه را در نظر بگیرید اگر فقط ایران و عربستان در فضای منطقه‌ای می‌خواستند موازنه قدرت را انجام بدهند خیلی راحت تر این کار صورت می‌گرفت تا شرایطی که یک بازیگر دیگری به نام ترکیه هم وارد مدار شود بنابراین افزایش بازیگران موازنه قدرت را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بحران‌ها را گسترش می‌دهد.

بنابراین کشورهایی جهان سوم برای اینکه بتوانند موقعیتیابی داشته باشند و به عبارت دیگر مکان‌یابی فضایی را در معادله قدرت شکل بدهند نیازمند این هستند که یا ائتلاف با سیاست جهانی داشته باشند و یا اینکه در فضای خود کفایی و خوداتکایی پیش ببرند جمهوری اسلامی ایران گزینه دوم را در پیش گرفته است نظام جهانی چنین گزینه‌ای را مطلوب نمی‌داند زیرا ایران دارای منابع نفت است جمعیت گسترده‌ای دارد موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای دارد شهروندانش از هوشمندی برخوردارند به همین دلیل اگر خواسته باشد تکنولوژی و علم را وارد معادله قدرت بکند در آن شرایط موازنه قدرت به هم خواهد خورد به همین دلیل است که یک نوع ارتباط تنگاتنگ بین خود کفایی و خوداتکایی، به لحاظ صنعتی تکنولوژیک و علمی با معادله مربوط به موازنه قدرت وجود دارد. تحریم‌هایی که علیه ایران اعمال شد را باید در این ارتباط تعبیر کرد بنابراین بحث اصلی این است که نظام جهانی می‌خواهد محدودیت را علیه کشورهایی مانند ایران ایجاد کند تا این کشورها نتوانند در موازنه قدرت عبور کنند و بتوانند موقعیت خود را در سیاست و اقتصاد جهانی بازسازی کنند.

چند برهه‌ای که توازن قوا اتفاق افتاده بود عمدتاً با نزاع‌هایی همراه بوده است آیا می‌توانیم جنس نزاع‌هایی که الان بین ما و کشورهایمانند آمریکا وجود دارد را از جنس همان نزاع‌هایی بدانیم که برای شکل گیری نوع جدیدی از نظام و موازنه قوا هست؟

تاریخ نشان داده که کشورهایی قادر خواهند شد بر موازنه غلبه کنند که یک دوران طولانی نهادسازی کردند علم را در قالب نهاد به کار گرفته اند و توانستند از طریق علم و نهادسازی به مازاد اقتصادی ناآل بشوند هیچ کدام از کشورهایی که رشد اقتصادی کردند و تحول در اقتصاد جهانی به وجود آوردند باتورم‌هایی که ایران روبرو است روبرو نبودند بار کودهای مرحله‌ای دست و پنجه نرم نکرده اند به عبارت دیگر توانستند موقعیت خود را ارتقا بدهند و شرایط خود را بازسازی بکنند در حالی که ایران همان گونه که در فضای توسعه ناهم فاز قرار داشته موقعیت علمی‌اش را هم ارتقا داده است اما هزینه‌های این امر بسیار زیاد است یعنی اگر تحریم ادامه پیدا کند طبیعی است که نه تنها فرآیند‌های بهینه سازی علم و تکنولوژی تحت تاثیر قرار می‌گیرد بلکه فضای اجتماعی هم درگیر خواهد شد به همین دلیل است که ما یک تفاوتی با کشورهای جهان که نقش تاثیر گذاری در موازنه قدرت جدید داشته اند خواهیم داشت و آن مسئله رابطه قدرت و تکنولوژی و علم است. ما علم تکنولوژی تولید نکردیم مازاد اقتصادیمان تکنولوژی گرفتیم و از تکنولوژی در چارچوب مهندسی معکوس تلاش داریم علم را در اختیار قرار بدهیم ولی چه نوع علمی را در اختیار قرار می‌دهیم علمی که دیگران تولید کرده اند چنین علمی نمی‌تواند موازنه قدرت را تغییر بدهد اما این گونه علم می‌تواند ابزارها و قابلیت‌های ایران را تحت تاثیر قرار بدهد.

راهکار عبور از این شرایط چیست؟

فضای موجود جامعه جهانی فضای شبکه‌ای است در این شرایط ما نیازمند این هستیم که در فضای اقتصاد جهانی و در فضای شبکه‌ای به تولید علم مبادرت کنیم به طور مثال اگر دانشگاه‌های غربی از پذیرش دانشجویان مادر حوزه‌های خاص اجتناب کنند در آن شرایط ما قادر نخواهیم بود موقعیتمان را در طولانی مدت حفظ کنیم یا اینکه اگر مازاد اقتصادی برای خرید کالاها نداشته باشیم در آن شرایط ضرورت‌های اجتماعی مانع از این خواهد شد که ما منابع مان را به بهینه سازی تکنولوژی اختصاص بدهیم. باید فضای ظرفیت سازی را ایجاد کنیم و از